

لینک نتیجه مشابهت‌یابی:

چکامه عربی سرخای خان لگزی در سوگ قفقاز

نوع مقاله: پژوهشی

مجتبی‌ی عمرانی‌پور*

E-mail: emranipour@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۹/۳۰

چکیده

یکی از صحنه‌های تاریک تاریخ ایران در دوره‌ی قاجار، شکست از روس‌ها و تن‌دادن به دو عهدنامه‌ی ننگین گلستان و ترکمانچای است که در پی آن بخش‌های گسترده‌ای از خاک ایران زمین جدا شد و به مالکیت روس‌ها درآمد. ادبیات به‌مثابه یک هنر از این حادثه به دور نبوده و از این داغ متأثر گشته است. سرخای خان لگزی یکی از فرماندهان ایران در جنگ‌های با روس بوده است که حتی پس از عهدنامه‌ی گلستان نیز از پای ننشسته و پیوسته به دنبال نبرد با روس‌ها بوده تا شاید بتواند اندکی از رسوایی شکست‌های پیشین را بزدايد. وی چکامه‌ای به زبان عربی سروده و اوضاع ایران و سرزمین‌های از دست رفته‌ی ایران را به تصویر کشیده و همچون شاعران عربی‌سرای اندلس بر شهرهای از دست رفته قفقاز سوگواری می‌کند و از هم‌وطنان و سربازان ایرانی می‌خواهد که دل در این صلح نبندند و به دشمن اعتماد نکنند و همچنان به جهاد با کافران بپردازند. این چکامه، با واژگان و تعبیر ساده و روان، به نیکی اندوه و احساس سراینده، در از دست دادن سرزمین‌های پارس، را به خواننده منتقل می‌کند و تصویری کامل، از اوضاع ایران و شهرهای از دست رفته‌ی آن، ترسیم می‌کند. نوشته‌ی پیش رو به تصحیح و ترجمه‌ی این سروده می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: سرخای خان لگزی، ایران، قفقاز، شعر عربی.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه تهران، نویسنده‌ی مسئول

مقدمه

ادبیات آیینی تمام‌نمای اجتماع و تاریخ و سیاست ملت‌هاست. حوادث تاریخی، هر یک به گونه‌ای، در ادبیات ملت‌ها جلوه‌گر می‌شود. از این میان، جنگ‌ها و شکست‌ها و از دست دادن خاک سرزمین‌ها تأثیری ژرف‌تر بر روان ادیب دارد و ادبیاتی مؤثرتر نمایان می‌گردد. رثای سرزمین در ادبیات ملت‌ها جایگاه ویژه‌ای دارد و حس انتقام و دلاوری را در مخاطبان برمی‌انگیزد و خود به‌سان رساله‌ای جهادیه کارکرد دارد.

از مهم‌ترین وقایع دوره‌ی فتحعلی‌شاه قاجار در ایران، می‌توان به جنگ‌های ایران و روس اشاره کرد. در نتیجه‌ی این جنگ‌ها که در دو دوره صورت پذیرفت، قسمت‌های گسترده‌ای از ایران جدا گردید. جنگ‌های دوره اول (۱۲۱۹-۱۲۲۸) سرانجام به عهدنامه‌ی گلستان انجامید. که به موجب فصل سوم آن بخش‌های مهمی از سرزمین‌های قفقازی ایران به مالکیت روسیه درآمد. (۱) دوره‌ی دوم این جنگ‌ها (۱۲۴۱-۱۲۴۳) نیز به معاهده‌ی ننگین‌تر ترکمانچای انجامید و ایران را تا رود ارس عقب راند.

این جنگ‌ها و از دست رفتن سرزمین‌های واقع در منطقه‌ی قفقاز در ادبیات ایران‌زمین، گونه‌ای از ادبیات را ایجاد کرد که از آن با عنوان‌های ادبیات پایداری، ادبیات جهادی، شعر ضد اشغالگری، شعر حسرت و هجران و ادبیات تحسیر یاد شده است. (۲) یکی از نمونه‌های این ادبیات، چکامه‌ای است که از یکی از امیران و دلاوران داغستان به نام سرخای‌خان لگزی به عربی سروده شده است. سرخای‌خان خود شاهد این حوادث بوده و با قلبی آکنده از تأثر فراوان اوضاع را به تصویر می‌کشد و از این طریق راهی برای دعوت به جهاد و مقاومت می‌گشاید. نوشته‌ی حاضر به تصحیح و ترجمه‌ی این چکامه پرداخته است. نخست توضیح مختصری درباره شاعر و شعر آورده شده و سپس متن شعر و پس از آن ترجمه‌ی ابیات ارائه می‌شود.

روش تحقیق

گفته شد که هدف این نوشته تصحیح و ترجمه‌ی قصیده است. چنان‌که خواهد آمد از میان نسخه‌های خطی، در تصحیح، نسخه‌ای اساس قرار نگرفته و تا حدودی تصحیح التقاطی صورت گرفته است. در ترجمه نیز سعی بر آن بوده است، ترجمه‌ای روان و به دور از شرح ارائه گردد.

پیشینه

تاکنون مقاله‌ها و کتاب‌هایی چند درباره‌ی بازتاب جنگ‌های ایران و روس، در ادبیات ایران، نگاشته شده است از آن جمله:

آقای هدایت‌الله بهبودی در کتابی با عنوان *ادبیات در جنگ‌های ایران و روس*، به‌طور خاص، به ادبیات ایران در واکنش به این جنگ‌ها پرداخته‌اند.

محمد طاهری خسروشاهی در کتاب خود با عنوان *فصل‌های تاریکی جنگ‌های روس با ایران در شعر فارسی بازخورد این جنگ‌ها را در ادبیات فارسی بررسی کرده‌اند* و در فصل پایانی کتاب به بازتاب آن در ادبیات ترکی و عربی آن عصر پرداخته‌اند.

هم ایشان در مقاله‌ای با عنوان «ادبیات پایداری در شعر دوره‌ی قاجار» (که در فصلنامه مطالعات ملی، سال ۱۲، شماره ۲، صص ۱۳۵-۱۵۶ چاپ شده است) به واکنش شاعران فارسی در مقابل جنگ‌های روس با ایران و اشغال قفقاز، پرداخته‌اند.

اصغر فردی در مقاله‌ای با نام «دوره‌ی تحسر و ادبیات حسرت بعد از جدائی هفده شهر قفقاز از ایران» به بازتاب جدایی سرزمین‌های قفقازی ایران در شعر پارسی اشاره کرده‌اند؛ اما تا آنجا که اطلاع داریم چکامه‌ی عربی سرخای خان تاکنون در جایی چاپ نشده است. آقای فردی در مقاله‌ی فوق به قصیده‌ای از سرخای خان داغستانی اشاره کرده‌اند و در پاورقی نوشته‌اند که: «قصیده‌ی سرخای خان در مقاله‌ی دیگری آمده است» لیکن جست‌وجوهای نگارنده حاصلی در پی نداشت و مقاله‌ی ایشان در جایی یافت نشد.

آقای بهبودی هم در کتاب خود به نقل از کتاب *حدائق عبدالرزاق بیگ دنبلی*، ۱۴ بیت از این سروده را آورده‌اند و این سروده را به ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی نسبت داده‌اند؛ اما در این کتاب هم این سروده به‌طور کامل نیامده است.

آقای طاهری خسروشاهی در کتاب خویش نیز به تبع آقای بهبودی و با ارجاع به کتاب ایشان همین ابیات را عیناً آورده و در پی نوشت به ترجمه این ابیات پرداخته‌اند. از این رو تصحیح این سروده به منزله‌ی سندی ادبی - تاریخی ضرورت می‌یابد.

رثای مکان و شهر در ادبیات

رد پای رثای مکان در شعر عربی را در مقدمه‌های تغزلی سروده‌های جاهلی می‌یابیم در این مقدمه‌ها شاعر بر ویرانه‌های منزلگاه‌های معشوق خود ایستاده و به یاد گذشته و دوران وصال می‌گریزد؛ اما این رثا غرض مستقل شعری نیست و به منزله‌ی مقدمه و

پیش‌درآمد غرض اصلی آورده می‌شود. برای مثال امرؤالقیس شاعر برجسته جاهلی معلقه معروف خود را با گریه بر ویرانه‌های دیار معشوق و یاد محبوب خود آغاز می‌کند:

فَمَا نَبِكُ مِنْ ذِكْرِ حَبِيبٍ وَمَنْزِلِ
بَسِطِ اللَّوِيِّ بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْلِ
فَتَوْضِحُ قَالِمِقْرَاهُ لَمْ يَعْفُ رَسْمَهَا
لَمَّا نَسَجَتْهَا مِنْ جَنُوبٍ وَشَمَالِ

این مقدمه‌ها که از آن با عنوان مقدمه‌های طللی یاد می‌شود، تقریباً در بیشتر اشعار مشهور عربی پیش از اسلام و دوره اسلامی یافت می‌شود. آوردن نمونه‌های آن در این مختصر خواننده را فایده‌ای نخواهد داشت؛ اما با دگرگونی و تحول سیاسی در نتیجه‌ی برپایی حکومت بنی‌عباس که به ورود ایرانیان به سیاست و شعر و ادبیات عرب منجر شد؛ این شیوه به سخره گرفته می‌شود و تا حدودی کم‌رنگ می‌گردد؛ البته نه به این مفهوم که کاملاً از میان رفته باشد. (۳) در دوره عباسی رثای شهر را می‌توان در اشعار شاعران عراقی دید. برای نمونه شاعری در رثای بغداد، پس از آتش زدن آن توسط فرماندهی مأمون در جنگ با امین، چکامه‌ای سروده و ابن رومی در سوگ بصره قصیده‌ای سروده است (ضیف، ۱۹۵۵: ۴۷).

رثای شهر به‌مثابه یک غرض شعری، در میان شعرای اندلس، نیز رواج داشته است که بر شهرهای از دست رفته‌ی مسلمانان در اندلس مرثیه می‌گفتند و مجاهدان را به دفاع و بازپس‌گیری این شهرها فرامی‌خواندند. از میان مرثیه‌سرایان اندلس باید افرادی چون ابن‌الآبار و ابوالقاء زندی و.. را یاد کرد. (۴) اما شاید هیچ سروده‌ای شهرت و اعتبار نونه‌ی زندی را پیدا نکرد که در سوگ اندلس و شهرهای آن سروده است. در ادبیات پارسی نیز نمونه‌هایی از این گونه شعر را در میان شاعران بزرگی چون سعدی (در سوگ بغداد) و خاقانی (در سوگ ایوان) مداین می‌بینیم. در دوره‌ی قاجاریه و پس از جدایی بخش‌هایی از ایران این اشعار رواجی گسترده‌تر یافت.

کوتاه درباره‌ی سراینده

درباره‌ی سراینده اطلاعات زیادی در دسترس نیست جز آن‌که سرخای پسر محمد پسر سرخای خان لگزی فرمانروای قُموق (شمالی‌ترین بخش داغستان) و از فرماندهان قشون داغستان در جنگ‌های ایران و روس بوده است. نیای وی سرخای خان در زمان صفویه والی داغستان بوده و در دوره‌ی نادرشاه علم مخالفت و طغیان برافراشت تا بدان جا که نادر در سال ۱۱۴۷ هـ ق با سپاهی عازم داغستان شد و آتش فتنه بخوابانید و پس از چندی، بار دیگر والی داغستان از سمت ایران شد. (۵)

سرخای خان امیر لشکر داغستان در جنگ‌های ایران و روس بوده است و به همراه شیخ علی خان قبه‌ای و سایر سلحشوران داغستان جوانمردانه با روس نبرد کردند؛ و در راه این پایداری، چنانچه مؤلف کتاب حکایات روسی (رساله‌ی جهادیه) نوشته است: «در عرض سه چهار روز دو نفر فرزند دل‌بند را که با ریشه‌ی جان‌ودل پیوند داشتند در راه دولت و دین نهاده...» (۶)

سرخای خان پس از عهدنامه گلستان نیز از پای ننشست و به جنگ‌وگریز با سپاه روس ادامه داد تا این که در سال ۱۲۳۵ هجری، چنانچه مؤلف تاریخ منتظم نوشته است: «از تطاول گماشتگان دولت روس به ستوه آمده روی توصل به دربار خاقان عظیم الاقتدار نهادند و به الطاف شاهانه نائل گردیدند.» (اعتماد السلطنه، بی تا، ج ۳: ۱۵۴۶). (۷) صاحب مآثر سلطانیه نیز این واقعه را چنین می‌نگارد: «... جماعت روسیه در ولایات متصرفه فیه خویش، بنای بدسلوکی با سرخای خان لگزی و مصطفی خان شیروانی و مهدی خان قراباغی نهادند و ایشان را از وطن مألوف دل‌کنده، روی امید به دربار رأفت مدار نایب‌السلطنه آوردند و مورد نوازش و التفات از شاهنشاه عالم پناه و حضرت نایب‌السلطنه گردیدند» (مفتون دنبلی، ۱۳۸۳: ۴۵۳).

سرخای خان فردی ادیب و آشنا به زبان بوده است. در نسخ خطی دانشگاه تهران، چهار نامه از عباس میرزا به سرخای خان نگاشته شده است که همگی به زبان عربی است. (۸) که عبارات آغازین نامه‌ها، علاوه بر جنگجویی و فرماندهی سپاه، به فضل و ادب و سخنوری سرخای خان اشاره دارد.

با توجه به عربی بودن متن نامه‌ها، مشخص می‌گردد که سرخای خان به عربی آشنایی کامل داشته است، اگر این چهار نامه هم نبود، چکامه‌ی پیش رو بهترین دلیل بر چیرگی کامل وی بر زبان عربی است.

قصیده نونیه

سرخای خان پس از عهدنامه‌ی گلستان و در فاصله‌ی میان جنگ‌های دوره اول و دوم ایران و روس قصیده‌ای، با قافیه‌ی نون به عربی، سروده است و در آن از اوضاع شهرهای قفقاز، پس از ورود روس‌ها، سخن گفته و بر شهرهای از دست رفته‌ی ایران حسرت می‌خورد و در پایان هم از ایرانیان می‌خواهد که دل در صلح با روس نبندند و برای بازپس‌گیری شهرهای از دست‌رفته قیام کنند. این قصیده در بحر بسیط تام مقطوع سروده شده که تفعیله‌های آن چنین است:

مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن مستفعلن فاعلن

در این بحر چنانکه عروضیان اشاره کرده‌اند تفعیله‌ی آخر مصراع اول (عروض) باید مخبون (فَعْلُن) باشد (۹) اما سرخای خان، در چند بیت، این قاعده را رعایت نکرده و تفعیله‌ی عروض را سالم (فاعلُن) و یا مقطوع (فاعِل) آورده است که چنین استعمالی در میان اشعار عربی معمول نیست.

تأثیرپذیری شاعر، از چکامه‌ی ابوالبقاء رندی به‌سان خورشید، آشکار است و بی‌تردید به این سروده توجه داشته است. وزن و قافیه‌ی یکسان حتی مضامین و ابیاتی کاملاً یکسان بین دو سروده به چشم می‌خورد. لیک از آنجا که هدف این نوشته مقایسه‌ی ادبی این چکامه نبوده و نیست در پی تطبیق دو سروده برنیامده و بررسی هم‌سنجی این دو سروده را به نوشته‌ای دیگر وانهاده است.

انتساب قصیده به قائم‌مقام فراهانی

عبدالرزاق مفتون دنبلی در کتاب حدائق - نسخه خطی شماره ۷۴۳ کتابخانه ملی صفحه‌ی ۳۵۱ - این قصیده را از ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی دانسته است و در علت سرودن این قصیده آورده است: «... علماء و وعاظ از برای تنبیه و ایقاظ بر منابر می‌رفتند و ترغیب جنگ و جهاد می‌نمودند و راضی به صلح نبودند و نایب‌السلطنه و قائم‌مقام و وزرا و امانا انکاری در این کار داشتند از جمله انکارات بلیغه و نفور از فوز و صلاح، قصیده‌ی عربیه بود که از ... طبع وزیرزاده‌ی، معظم بوزرجمهر ثانی و نظام‌الملک معظم صاحب مبانی کلام ... میرزا ابوالقاسم حسینی فراهانی، نظمی زیباتر از نظم ابن هانی به آریکه‌ی ظهور و بروز نموده» و پس از این عبارات ۵۴ بیت از قصیده را می‌آورد. چند نکته در این عبارات و اوراق مهم می‌نماید: نخست این‌که عبدالرزاق مفتون دنبلی سراینده‌ی این چکامه را قائم‌مقام فراهانی می‌داند؛ دوم این‌که از قصیده‌ی ۷۳ بیتی فقط ۵۴ بیت را آورده البته سه بیت آن در هیچ‌یک از نسخ خطی که قصیده در آن آمده نیست. آقای بهبودی نیز پیرو مفتون دنبلی این قصیده را از قائم‌مقام فراهانی دانسته و ابیاتی از آن را از نسخه‌ی خطی مذکور نقل کرده‌اند. (۱۰) آقای طاهری خسروشاهی نیز عیناً عبارت بهبودی را در کتاب خویش آورده‌اند. (۱۱)

در کتاب حکایات روسی در قفقاز (رساله جهادیه) - که این قصیده در پایان آن آمده است و در بخش بعدی به معرفی آن می‌پردازیم - به‌صراحت گفته شده است که این قصیده از یکی از امرای داغستان است. مؤلف کتاب، این امیر داغستانی را این‌گونه

معرفی می‌کند: «یکی از امرای داغستان که از بدایت مداخلت روس در ملک ایران گردن به طوع نداده و چندی قبل از این، محض غیرت، دین اهل و وطن را در همسایگی دشمن گذاشته، محرم کعبه‌ی جلال خاقانی و مدرک سعادت حضور سلطانی گشت، به وقتی که از دربار اشرف اعلیٰ رخصت مراجعت یافته، چون کوب بخت خود به‌جانب ملک خود راجع بود، به فوجی از لشگریان روس که در عرض راه متوقف و مترصد او بودند، برخورده کوششی مردانه کرد و جان ارشد اولاد و جمعی از اقارب و اقوام خود را در آن گیرودار صرف جهاد کفار ساخت و به قتل دیگری از اولاد خود نیز که در ولایت به نیابت پدر حکمرانی داشت و در کار جهاد راجل و به اهل عناد مایل بود، هم رضا داده در عرض سه چهار روز دو نفر فرزند دل‌بند را که با ریشه‌ی جان‌ودل پیوند داشتند، در راه دولت و دین نهاده و بعد ذلک، همواره عرایض عجز‌آمیز و مراثنی دردا نگیز، از زادگان طبع آزاد به حضرت نیابت سلطنت، می‌فرستاد که با سایر قصائد قراء که دیگران در باب تحریض و اغراء گفته‌اند در السنه و افواه مشهور است و یکی از آنها، برحسب اقتضای مقام برای تنبیه و اعتبار اهل اسلام، در این مختصر مرقوم گردید.» (۱۲)

این عبارات گرچه اسم این امیر داغستانی را ذکر نکرده است؛ ولی سخن عبدالرزاق را درباره شاعر این قصیده رد می‌کند، به‌ویژه که این رساله جهادیه یا از ابوالقاسم فراهانی است یا از پدر ایشان یعنی میرزا عیسی قائم‌مقام. شاید آمدن این قصیده در کتاب حکایات روسی در قفقاز (رساله جهادیه) قائم‌مقام، عبدالرزاق را به اشتباه افکنده است که این قصیده از مؤلف جهادیه باشد. به هر روی عبارات فوق انتساب این قصیده به قائم‌مقام را رد می‌کند.

گرچه نام این امیر داغستانی در جهادیه نامشخص است؛ اما دلایلی چند وجود دارد که این چکامه، سروده سرخای خان لگزی است:

نخست اشاره‌ی صریح چهار نسخه خطی مجلس (۱۰۲/۱) و ملی تبریز (۲۶۲۱) و آیت‌الله گلپایگانی (شماره ۱۸۱۰-۱۰/۱۲۰ و شماره ۳۰۹۰/۲-۱۶/۱۰۰) به سراینده که با عبارت «قصیده‌ی سرخای خان لگزی» به سراینده اشاره کرده‌اند و چنانچه خواهد آمد همه‌ی این نسخ در تصحیح این قصیده مورد استفاده قرار گرفته است.

دو دیگر اشاره‌ی آقای اصغر فردی است که در نسخه‌ی در دسترس ایشان نام سراینده آمده است. استاد اصغر فردی در نوشته‌ای با عنوان «دوره‌ی تحسر و ادبیات حسرت بعد از جدائی هفده شهر قفقاز از ایران» نوشته است: «حسرت جدائی، قفقاز از ایران، چندان خاطر همه‌ی اقوام ساکن صفحات اشغال شده را آزرده که از همان ابتدا

قیام‌های خونینی، در بلاد متعدد این سرزمین‌ها، سرگرفت. قیام مریدیبه و منصوریه و شاملیه در داغستان علیه اشغالگران تزاری از زمره‌ی آن تحرکات سرخ بود که شاعران رزمنده در رکاب امام شامل داغستانی نیز، در حول این اشغال، زبان به سخن گشودند و در عرصه‌ی شعر قلم راندند. قصیده‌ای در هاشم کتابی به خط شاعری به نام سرخای خان داغستانی به زبان عربی به دستم رسید که بجاست آن قصیده را به‌مثابه‌ی نخستین قصیده‌ی عربی، در ذم جدائی قفقاز از ایران، در اینجا بیاورم تا به دست آیندگان برسد. چراکه به ظن قوی، این قصیده را نسخه‌ی دیگری نیست و برای نخستین بار این قصیده به تاریخ معرفی می‌شود.»

سه دیگر عبارات جهادیه با حوادث تاریخی و سرخای خان لگزی مطابقت دارد چرا که ایشان امیر داغستان بوده و در سال ۱۲۳۵ هجری پس از مقاومت‌ها به دربار ایران پناهنده شده و هم‌چنین فرزندان خود را در جنگ با روس از دست داده است.

دست‌نوشته‌های چکامه

منبع نخستین این چکامه رساله‌ی جهادیه‌ی مختصری از قائم‌مقام فراهانی است. مؤلف در پایان کتاب، این قصیده را به‌مثابه ایقاز و تنبیه آورده است. از آنجا که مؤلف به آمدن سرخای لگزی به دربار شاه قاجار اشاره کرده و این واقعه در سال ۱۲۳۵ ق. بوده است؛ بنابراین نگارش این رساله جهادیه سال ۱۳۲۶ یا ۱۳۲۷ بوده است. لازم به ذکر است که این رساله را آقای علی صدراپی خوبی از روی یک نسخه‌ی خطی ناقص در دفتر دوم مجله‌ی میراث اسلامی ایرانی سال ۱۳۷۴.ش به چاپ رسانده است که به علت ناقص بودن، قسمت پایانی رساله (که قصیده در آن آمده) موجود نیست؛ هم‌چنین ایشان تصریح کرده‌اند که مؤلف جهادیه نامشخص است.

از این رساله، چندین نسخه‌ی خطی، در کتابخانه‌ها، موجود است که فقط به نسخه‌های کامل که قصیده در پایان آن آمده است اشاره می‌گردد:

- ۱- نسخه‌ی خطی شماره‌ی ۸۲۳ کتابخانه‌ی مجلس که از مجموعه‌ی دکتر حسین مفتاح بوده است که با عنوان «حکایات روسی در قفقاز» فهرست شده است. تاریخ کتابت این نسخه مشخص نیست و در این نوشته با علامت (ح) مشخص گردیده است.
- ۲- نسخه‌ی شماره‌ی ۶۳۷/ف، کتابخانه‌ی ملی با عنوان «رساله‌ی جهادیه». تاریخ کتابت این نسخه نیز مشخص نیست؛ اما به‌سان نسخه‌ی پیشین کامل است و با علامت (ج) مشخص شده است.

۳- نسخه‌ی شماره‌ی ۷۲۰/ف، کتابخانه‌ی ملی با عنوان «أحكام الجهاد». تاریخ کتابت این نسخه مشخص نیست؛ ولی نسخه‌ی کاملی است و با علامت (أ) مشخص گردیده است.

۴- نسخه‌ی شماره‌ی ۲۲۰/ج، دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران با عنوان «منشآت قائم مقام» که در بخش اول آن این جهادیه را آورده و قصیده‌ی عربی نیز تا بیت ۵۴ در آن آمده است و نسخه ناتمام مانده است. در این نوشته علامت اختصاری (د) برای آن برگزیده شده است.

۵- نسخه‌ی شماره‌ی ۳۴۷۴/۶ کتابخانه‌ی ملی تبریز با عنوان «رساله در تظلم از روس» که همچون نسخه‌ی قبل تا بیت ۵۴ قصیده در آن آمده است. در این نوشته با علامت (ر) مشخص شده است.

نسخه‌های دیگری از این کتاب نیز موجود است که قصیده‌ی عربی در پایان آن نیامده بود، از این رو در این نوشته از آنها صرف نظر شده است. علاوه بر کتاب مذکور و دست‌نوشته‌های آن، این سروده در پنج نسخه‌ی دیگر هم آمده است که عبارت‌اند از:

۱- نسخه‌ی شماره‌ی ۲۶۲۱ کتابخانه‌ی ملی تبریز با عنوان قصاید و ابیات متفرقه که مجموعه‌ای از اشعار عربی است و این قصیده نیز در این مجموعه آمده است. در این نوشته با علامت (ت) مشخص گردیده است.

۲- نسخه‌ی شماره‌ی ۱۰۲/۱ کتابخانه‌ی مجلس با عنوان حکایات مختلفه و روایات مؤتلفه که در پایان حکایات این قصیده آمده است. در این نوشته علامت (م) برای آن برگزیده شده است.

۳- مجموعه‌ی شماره‌ی ۱۸۱۰-۱۰/۱۲۰ کتابخانه‌ی آیت‌الله گلپایگانی در شهر مقدس قم که این چکامه در ضمن رساله‌ی چهارم آن با عنوان قطعه‌ای از کتابی ادبی آمده است. در این نوشته با علامت (ق) مشخص گردیده است.

۴- نسخه‌ی شماره‌ی ۳۰۹۰/۲-۱۶/۱۰۰ کتابخانه‌ی آیت‌الله گلپایگانی، در شهر مقدس قم، با عنوان جنگ اشعار فارسی و عربی که این چکامه در آغاز آن آمده است. در این نوشته، با علامت (گ) مشخص گردیده است.

۵- نسخه خطی شماره‌ی ۷۴۳/ف، در کتابخانه‌ی ملی با عنوان حدائق نوشته‌ی عبدالرزاق مفتون دنبلی. چنانچه گذشت، مؤلف این قصیده را سروده‌ی قائم مقام فراهانی دانسته است. در این نسخه، ۵۴ بیت عربی آمده که سه بیت آن در هیچ‌یک از نسخ

دیگر نیامده است و از این رو، این سه بیت را در حاشیه آورده ایم. در مجموع این نسخه، ۲۲ بیت از کل قصیده را ندارد. در این نوشته، علامت اختصاری (ع) برای آن انتخاب شده است.

از عبارات آقای فردی که پیش تر به آن اشاره شد، مشخص می گردد که ایشان به نسخه‌ای از این قصیده دسترسی داشته‌اند که در حاشیه‌ی یک نسخه‌ی خطی کتابت شده بوده است که مسلماً از ۱۰ نسخه‌ی استفاده شده در این مقاله نبوده است؛ چرا که در هیچ یک از نسخه‌های معرفی شده، این قصیده در حاشیه‌ی نسخه‌ای نیامده است. نکته مهم در عبارت ایشان که صریحاً بدان اشاره کرده این است که قصیده سروده‌ی سرخای خان داغستانی بوده است.

اختلاف دست‌نوشته‌های مذکور بسیار اندک است و در تصحیح ابیات سعی بر آن بوده است که صحیح‌ترین واژه از لحاظ قواعد نحوی و عروضی برگزیده شود؛ از این روی، هیچ کدام از این دست‌نوشته‌ها، در تصحیح متن، نسخه‌ی اساس قرار نگرفته است.

مَا لِلدُّمُوعِ لَهَا فِي الْعَيْنِ طُوفَانٌ	وَاللَّقُطُوبِ لَهَا فِي الصَّدْرِ نِيرَانٌ (۱۳)
وَاللُّغْمُومِ لَهَا فِي الطَّبَعِ أَوْكَارٌ	وَاللَّهُمُومِ لَهَا فِي النَّفْسِ أَوْطَانٌ
وَاللُّجُومِ لَهَا فِي السُّحْبِ مُضْطَجَعٌ	وَاللَّرْجُومِ لَهَا فِي الْجَوْ جَوْلَانٌ (۱۴)
فَلِلْفُوحِشِ إِنْشَاءٌ وَإِفْشَاءٌ	وَاللَّقَبَائِحِ إِعْلَامٌ وَإِعْلَانٌ
وَاللِّمَّائِمِ إِيْرَادٌ وَإِصْدَارٌ	وَاللِّمَكَارِمِ إِسْرَارٌ وَكَيْمَانٌ (۱۵)
وَالأَمْرِ فِي عَوَجِ وَالصَّدْرِ فِي حَرَجِ	وَالْعَيْنِ فِي تَجَجِ وَالذَّمْعِ هَطْلَانٌ (۱۶)
وَالطَّبَعِ فِي عَقَمِ وَالرُّوحِ فِي نَقَمِ	وَالنَّفْسِ فِي سَقَمِ وَالْعَقْلِ حَيْرَانٌ
وَالأُمِّ مُرْتَحِلِ وَالسَّدِينِ مُضْمَلِ	وَالْبَالِ مُشْتَغِلِ وَالْقَلْبِ حَرَانٌ (۱۷)
أَرَى الْحَوَادِثَ فِي الْأَفَاقِ تَرْفُلُ فِي	لِبَسِ جَدِيدِ وَتَوْبِ الْأَمْنِ خَلْقَانٌ
حَلِّ الْمَمَالِكِ مِنْ إِيْرَانِ أَقْوَامِ	إِنْ يَمْلِكُوهَا فَمَا فِي الدَّهْرِ إِيْرَانٌ (۱۸)

أَصَابِنَا الْعَيْنُ فِي الْإِسْلَامِ فَانْهَدَمَتْ	مَنَا قِلَاعٌ وَأَرْبَاعٌ وَبِلْدَانٌ
سَلَّ مِنْ مَمَالِكِ فُرسِ أَيْنَ كَنْجَتِهَا	أَمْ أَيْنَ قَيْبَتِهَا أَمْ أَيْنَ شِيْرَوَانٌ (۱۹)
أَمْ أَيْنَ شِيْكَى وَأَبْطَالَ إِذَا رَجَلُوا	أَسَدٌ وَإِنْ رَكِبُوا صَقَرٌ وَعِقْبَانٌ
أَمْ أَيْنَ بَاكُو وَأَحْزَابٌ إِذَا سَكَنُوا	بِحَرٍّ وَإِنْ هَجَمُوا سَبِيلٌ وَطُوفَانٌ
كَذَا شِمَاخِي وَفِيهَا الشَّامِيخَاتُ مِنْ	الْمَجْدِ الْأَثِيْلِ وَأَرْبَابٌ وَأَعْيَانٌ
وَبَابِ الْبَابِ إِذْ دَارَتْ مَفَاتِيحُهُ	فِي كَفِّ مَنْ هَمُّهُ بَغْيٌ وَطَغْيَانٌ (۲۰)
فَالدَّارُ مُسْتَوْحِشٌ وَالْبَابُ مُفْتَتِحٌ	عَلَى الطَّوَارِقِ وَالْبَوَابِ خَوَانٌ

خُلِدَتْ وَسَاكِنُهَا خُورٌ وَغِلْمَانٌ (۲۱)
تَزْهُو بِهَا أَرْضٌ أذربايجانَ كَمَا
وَسَجَّعَ بِلَبَلِهَا صَبَبٌ وَسَكَرَانٌ

وَبِالْأَفَانِينِ أَسْجَاغٌ وَأَلْحَانٌ (۲۳)
لَهَا مِنَ الْوَشْيِ أَنْوَاعٌ وَالْوَأْنُ (۲۴)
وَرْدٌ وَأَسٌّ وَتَسْرِينٌ وَرِيحَانٌ (۲۵)
كَأَنَّهَا لِلدَّرَارِي الْبَيْضِ خُزَّانٌ (۲۶)
انْتَشَى إِذَا يَزُنُّ الدِّينَارَ مِيْزَانٌ (۲۷)
كَأَنَّهُ لِنَقُودِ السَّرُودِ وَزَانٌ (۲۸)
لَمْ يُعْطِ أَمْثَالَهَا بِالْغُوصِ عَمَّانٌ (۲۹)
إِلَّا وَدَوْنَهُمْ دُرٌّ وَمَرْجَانٌ
مَا كَانَ يُشْبِهُهُمْ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ (۳۰)
اللَّتِي بِهَا كَانَ لِي صُحْبٌ وَأَخْدَانٌ (۳۱)

مِنْهُمْ وَفِي الْكَوْنِ لِلْأَكْوَانِ حَدَثَانٌ (۳۲)
كَأَنَّهُمْ فِي بَسَاطِ الْكَوْنِ مَا كَانُوا (۳۳)
مَرَّتْ عَلَيَّ بِهَا فِي الْعَيْشِ أَرْمَانٌ (۳۴)
مِنْ بَعْدِ خَازِنِهَا جِنَّ وَشَيْطَانٌ
تَبَكَّى لِمَا سَكَنْتَ فِيهِنَّ ذُبَابَانٌ (۳۵)
كَعَاشِقٍ مُدْنِفٍ قَاسَاةً هِجْرَانٌ (۳۶)
لَهُمْ مِنَ الْجَرِصِ أَضْرَاسٌ وَأَسْنَانٌ (۳۷)
بِهَا مِنَ الدَّهْرِ أَهْوَالٌ وَأَهْوَانٌ (۳۸)
تَقُومُ لَهَا فِي مَقَامِ الْعَوْنِ جِيرَانٌ
وَلَمْ تَرَقِّ لَهَا بِالْعَوْتِ إِخْوَانٌ (۳۹)

مِنْ بَعْدِ مَا ارْتَحَلْتَ عَنْهِنَّ سُكَّانٌ
وَرَبِّمَا طَرَحْتَ فِي الْأَرْضِ أَبْدَانٌ (۴۰)
ظَلَمٌ وَجَوْرٌ وَطَغْيَانٌ وَعَدْوَانٌ (۴۱)
حَقْدٌ وَبَغْضٌ وَتَكْذِيبٌ وَبَيْهَاتَانٌ
وَعِظٌ وَذِكْرٌ وَتَسْبِيحٌ وَقُرْآنٌ (۴۲)

وَأَيْنَ بَرَدَ عَهْمَا الْخَضْرَا وَسَاخَتْهَا
تَزْهُو بِهَا أَرْضٌ أذربايجانَ كَمَا
فِي كُلِّ فَصْلِ لَهَا مِنْ صُدُغٍ سُبُلِهَا

وَفِي الْبَسَاتِينِ أَتْرَابٌ وَأَكْوَابٌ
وَالسَّرُودُ لَا بَسِيَّةَ أَطْفَالِهَا خَلْعاً
وَلَمْ يَزَلْ عَقِباً فِيهَا وَمُعْتَقاً
وَالزَّهْرُ وَالْقَطْرُ فِي أَغْصَانِهَا اخْتَزَنْتَ
وَيَتَشَى الْغَصْنَ مِنْ هَزِّ التَّسِيمِ كَمَا
يَعْلُو وَيَنْحَطُّ وَالْأَنْوَارُ تَصْحَبُهُ
تَخَالُ فِي الْمَاءِ حَبَاتِ الْحَصَى ذُرّاً
وَلَا تَرَى حَجَرًا فِيهَا وَلَا شَجَرًا
كَأَنَّهَا فُلُكٌ سَكَّانُهَا مَلَكٌ
لَهْفَى عَلَى طَيْبِ عَيْشِي فِي مَنَازِلِهَا

فَالْيَوْمَ لَا أَثَرَ فِيهَا وَلَا خَبْرٌ
كَأَنَّهَا فِي بَسِيطِ الْأَرْضِ مَا كَانَتْ
لَهْفَى عَلَى دَارِسَاتِ الرَّسْمِ مِنْ طَلَلِ
جَنَاتِ خُورٍ وَغِلْمَانِ أَقَامَ بِهَا
مَكَانِسٌ كُنَسَتْ فِيهِنَّ أَرَامٌ
تَبَكَّى الدِّيَارُ عَلَيَّ أُرْبَابِهَا أَسْفَاً
فِيهَا كِلَابٌ مِنَ الْأَعْدَاءِ جَانِعَةٌ
فَلَا تَسَلُ أَرْضَ دَاغِيسْتَانَ كَيْفَ بَدَتْ
فَجَارُنَا جَارٌ جَرَّتْ بِالْهَوَانِ وَكَمْ
كَذَا تَلَاهَا أَخُوهَا فِي السَّبَالِ تَلَا

قَوْمٌ مِنَ السَّرُوسِ حَلَّتْ فِي مَسَاكِنِهَا
فَرُبَّمَا زَهَقَتْ بِالظُّلْمِ أَرْوَاحٌ
وَرُبُّ رُكْنٍ مِنَ الْإِسْلَامِ أَنْقَضَهُ
وَرُبُّ حَقٍّ مِنَ الْإِيمَانِ أَبْطَلَهُ
مَا لِلْمَسَاجِدِ لَا يَلْقَى بِسَاخَتْهَا

دَاعِ وَيُدْعَىٰ بِهَا رَبُّ وَرَحْمَانٌ (۴۳)
 مُدَسِّسٌ مُّقْبِرٌ تَحْوِيهِ أَكْفَانٌ (۴۴)
 لَا تَعْتَرِيهِ مَذَلَّاتٌ وَأَشْجَانٌ (۴۵)
 بِهِنَّ إِلَّا نَوَاقِيسٌ وَصُّلْبَانٌ (۴۶)
 لِلْكَفَّارِ فِيهِنَّ قَسَائِسٌ وَزُهْبَانٌ
 لِلْمُجَارِ فِيهَا مَزَامِيرٌ وَأَلْحَانٌ (۴۷)
 فِيهَا رِجَالٌ وَأَطْفَالٌ وَنِسْوَانٌ
 مِنْ مُشْرِكٍ مُهْلِكٍ وَالْجُرْمِ إِيْمَانٌ (۴۸)
 مِنْ جَائِرٍ جَاهِلٍ وَالْحَقِّ غُصْبَانٌ (۴۹)
 أَرَىٰ مُعِينًا قَمَنَ لِلْعَرَضِ صَوَّانٌ (۵۰)

أَرَىٰ مُجِيرًا قَمَنَ لِلْحَقِّ أَعْوَانٌ (۵۱)
 أَرَىٰ مُجِيرًا قَمَنَ فِي النَّاسِ دِيَانٌ (۵۲)
 تَبْكِي عَلَىٰ حَارِسِيهَا وَهِيَ جُدْرَانٌ
 وَكَانَ فِيهَا مِنَ الشُّجْعَانِ قُرْسَانٌ
 وَمَا لِمَا حَلَّ بِالْإِسْلَامِ سَلْوَانٌ (۵۳)
 لَكُمْ بُوْعْدِ كِتَابِ اللَّهِ إِيْقَانٌ
 مُجَاهِدِينَ وَدَارَ الْخَالِدِ حَيَّوَانٌ
 لَّهُمْ بِحُكْمِ رَسُولِ اللَّهِ إِذْعَانٌ (۵۴)
 الْجِهَادِ وَالْوَحْيِ وَالتَّنْزِيلِ بُرْهَانٌ (۵۵)
 عَنِ مُرْضِعَاتِ صَبِيَّاتٍ وَصَبِيَّانٌ (۵۶)

فَالْمُسْلِمُونَ أَحِبَّاءٌ وَإِخْوَانٌ
 تَزَوُّرُ غَمُضِ الْكُرَىٰ فِي الْحَرْبِ أَجْفَانٌ (۵۷)
 فَسَلِمَهُمْ عِنْدَنَا لِلْحَرْبِ مَيْدَانٌ (۵۸)
 فِي بَيْتِ رَاخِنَا وَالْخَصْمِ يَقْظَانٌ (۵۹)
 قُرْبٌ لَيْبِنَةُ الْأَطْرَافِ تُعْبَانٌ (۶۰)
 إِنْ عَاهَدُوا نَكَثُوا إِنْ شَاوَرُوا خَانُوا (۶۱)
 عَمَّا رَأَتْ أَهْلُ غَازَانَ وَغَازَانَ (۶۲)
 حَيًّا وَأَحْرَزَتْ الْأَرْوَاحَ أَبْدَانٌ (۶۳)

سَلِّ الْمَنَابِرَ هَلْ يَدْعُو بِذُرُوتِهَا
 قُلِّ لِلْمَقَابِرِ هَلْ فِي تُرْبِكُمْ جَسَدٌ
 دَعِ الْمَعَابِرَ مَا فِي طَيْهَا أَحَدٌ
 مَدَارِسُ الْعِلْمِ قَدْ أَمْسَتْ كِنَائِسُ مَا
 جَوَامِعُ الدِّينِ قَدْ أَضْحَتْ صَوَامِعُ
 مَعَابِدِ الْحَقِّ قَدْ أَضْحَتْ مَقَاعِدُ
 مَجَالِسُ اللَّهِو قَدْ جَمَّتْ مَعَاشِرُهَا
 وَمُؤْمِنٌ مُتَّقِنٌ فِي قَيْدِ مَهْلِكَةٍ
 كَمَ عَالِمٌ عَامِلٌ فِي ذُلِّ مَضْحَكَةٍ
 كَمَ فَاجِرٌ هَاتِكٌ عَرَضِ الْكِرَامِ وَمَا

وَعَاظِبُ غَاصِبِ حَقِّ الْأَنْامِ وَمَا
 وَكَافِرٌ كَأَسْرَدِ بَيْنِ الْإِلَهِ وَمَا
 أَرَىٰ الْقِيْلَاعِ مِنْ الْخُرَّاسِ خَالِيَةً
 أَرَىٰ الْبِلَادَ مِنْ الْأَرْبَابِ عَاطِلَةً
 وَلِلْمَصَّائِبِ سُـلْوَانٌ يُهَوِّنُهَا
 يَا لِرِجَالٍ وَيَا لَلْمُسْلِمِينَ أَمَا
 أَمَا وَعِدْتُمْ بَدَارَ الْخُلْدِ إِنْ كُنْتُمْ
 فَلَيْتَيْ قِيٍّ وَلِيَجَاهِدَ مَعْشَرٌ مِنْكُمْ
 وَاللَّهِ كَلَّفَكُمْ بِالْجِهَادِ فِي طَرْقِ
 أَمَا سَمِعْتُمْ صُرَاخًا حَيْثُمَا افْتَرَقَتْ

قَوْمُوا بَنَصْرَ مُحَبِّبِكُمْ وَإِخْوَتِكُمْ
 فَوَارِسَ الْفَرَسِ نِمْتُمْ آمَنِينَ وَهَلْ
 سَلِمَ مِنَ الرُّوسِ كَلًّا لَا يُغْرَتُّكُمْ
 وَالْحَرْبُ أَحْسَنُ مِنْ ذَا السَّلْمِ إِذْ نَمْنَا
 لَا تَطْمَنُّنُوا بِهِمْ مِنْ لَيْنِ مَلَمَسِهِمْ
 لَا تَعْبُؤَنَّ بِقَوْلِ الْمُشْرِكِينَ فَهُمْ
 قَوْمُوا وَلَا تَغْفُلُوا يَا قَوْمَ وَانْتَبِهُوا
 وَسَلِّمُوا بِرَسُولِ اللَّهِ مَا دُمْتُمْ

ترجمه‌ی قصیده

ترجمه‌ی این قصیده را با وجود وحدت موضوع در چند بخش می‌آوریم:

الف) مقدمه (۱-۹)

- ۱- اشک‌ها را چه پیش‌آمده که طوفانی در چشم به پا کرده‌اند و دل‌ها را چه شده است که در سینه آتشی بر پا نهاده‌اند؟
 - ۲- و اندوه‌ها را که در درون آشیانه کرده‌اند و غصه‌ها در جان خانه گزیده‌اند.
 - ۳- ستارگان را چه شده است که در پشت ابرها آرمیده‌اند و سنگ‌ها در آسمان جولان می‌دهند؟ (افراد ستاره و باارزش نهان شده و افراد سنگدل و بی‌ارزش روی نموده‌اند)
 - ۴- زشتی‌ها آشکار و بدی‌ها علنی شده‌اند.
 - ۵- گناهان می‌آیند و می‌روند و بزرگی‌ها پوشیده شده‌اند.
 - ۶- امور، راه کژی را رفته‌اند و سینه‌ها در تنگنا قرار گرفته‌اند و چشم‌ها دریا شده‌اند و اشک‌ها ریزان.
 - ۷- طبع، نازا و بی‌تراوش و روح در سختی و جان بیمار و عقل سرگردان شده است.
 - ۸- امنیت کوچیده و دین نابودشده و خاطر ناآرام و قلب سوزان است.
 - ۹- حوادث با لباسی نو در آفاق می‌خرامد حال آن‌که لباس امنیت پوشیده است.
- این ابیات، به‌مثابه مقدمه، به نیکی فضای کلی سروده را نشان می‌دهد و با بهره‌گیری از حسن ابتدا، خواننده را در فضای سوگ و مرثیه و مصیبت قرار می‌دهد. گرچه ابیات آغازین این چکامه با پرسش‌هایی همراه است؛ اما این پرسش‌ها در مفهوم خبر و گزاره‌ای است از آنچه بر سر این سرزمین و مردمانش آمده است. قلب‌های سوزان و اشک‌های ریزان و اندوه‌های جانکاه همگی حکایت از لشکر غم و اندوهی است که در تاریخ بر سر این سرزمین ستاره‌خیز رفته است. ستارگانی که چندی به خموشی گراییده‌اند و سنگدلان تیره و خاموش جای آنان را گرفته‌اند و این جایگزینی اولین کژی است که در امور پیش‌آمده است.

ب) سوگ شهرهای ازدست‌رفته (۱۰-۶۰)

- ۱۰- بر سرزمین‌های ایران گروهی آمده‌اند که اگر آن ممالک را بگیرند، دیگر ایرانی در روزگار نخواهد ماند.
- ۱۱- ما را چشم‌زخمی آمد و قلعه‌ها و منازل و سرزمین‌هایمان ویران شد.
- ۱۲- از سرزمین‌های پارس بپرس! کو گنجی و قبه و شروانش؟

- ۱۳- یا کجاست شگی؟ و کجایند پهلوانانی که به گاه پیاده‌نظامی، شیرانی بودند و چون سواره می‌شدند، باز و عقابان بودند؟
- ۱۴- باکو کجاست؟ و کجایند گروه‌هایی که در آرامش، دریا و در حمله، سیل و طوفان‌اند؟
- ۱۵- کجاست شماخی؟ که دارای کوه‌های بلند باشکوه و اربابان و بزرگان بود.
- ۱۶- باب‌الابواب (در بند) کجاست؟ که کلیدهایش در دست افرادی افتاده که نهایت هم‌شان سرکشی و طغیان است.
- ۱۷- خانه خالی و در به روی حوادث باز شده و دربان هم خیانت کرده است.
- ۱۸- بردع سرسبز کجاست؟ که زمینش بهشت و ساکنانش حوری و غلمان‌اند.
- ۱۹- زمین آذربایجان به آن می‌بالد، آن‌سان که دین‌ها به دین محمد(ص) می‌بالند.
- ۲۰- درهر فصل و اوانی، بهرگیسوی سنبل‌هایش و آواز هزارانش، عاشقان و مستانی داشت.
- ۲۱- در بوستانش همسالگان و جام‌ها و در شاخه‌هایش آواز و الحانی داشت.
- ۲۲- بچه‌های بوستانش لباس‌هایی بر تن می‌کنند که انواعی از زیبایی و آرایش دارد.
- ۲۳- پیوسته از آن بوی گل سرخ و نسرين و ريحان به مشام می‌رسد.
- ۲۴- شکوفه و شبنم در شاخسارانش نهان است، گویی که شاخه‌ها خزانه‌دار مرواریدهای سپیدند.
- ۲۵- شاخه‌ها از وزش نسیم آن‌سان حرکت می‌کنند که شاهین ترازو به گاه وزن کردن دینار.
- ۲۶- شاخه‌ها بالا و پایین می‌آیند و شکوفه‌ها آنها را همراهی می‌کنند. انگار که در حال وزن کردن سکه‌های زرین باغ‌اند.
- ۲۷- دانه‌های شن در آب‌ها مانند دُرّ و مروارید است که حتی دریای عمان هم مثل آن را نمی‌دهد (ندارد).
- ۲۸- سنگ و درختی در آن نیست، مگر آن‌که دُرّ و مرجان در زیر آن باشد. (شاید مقصود آن باشد که درّ و مرجان به پای سنگ و درخت آن سرزمین نمی‌رسد)
- ۲۹- آن سرزمین کشتی و ساکنانش فرشته‌اند که آدمی و جن را به آنان شباهتی نیست.
- ۳۰- افسوس بر خوشی زندگی! که در آن سرزمین دوستان و رفیقانی داشتیم.
- ۳۱- امروز نشانی از آن سرزمین و خبری از آن دوستان نیست.
- ۳۲- گویی آن سرزمین روی زمین نبوده و آن دوستان در جهان هستی نبوده‌اند.
- ۳۳- افسوس و دریغ بر ویرانه‌هایش! که روزگارانی خوش در آن سپری کردم.
- ۳۴- فردوس حوریان و غلمان بود که جن و شیطان در آن منزل کرده است.
- ۳۵- آشیانه‌ی سپیدآهوانی بود که چون گرگ‌ها در آن لانه کرده‌اند به زاری نشسته‌است.

- ۳۶- خانه‌ها در افسوس و سوگ صاحبانشان به‌سان دل‌باختگان هجران کشیده مویه می‌کنند.
- ۳۷- دشمنان چون سگانی گرسنه با دندان‌های حرص و طمع در آن جا گرفته‌اند.
- ۳۸- از داغستان مپرس که چگونه خواری و سختی روزگار بر او آمد؟
- ۳۹- همسایه‌ی ما، جار، گرفتار خواری شد و همسایگان در مقام یاری برنخواستند.
- ۴۰- پس از آن تلا (تله) نیز گرفتار بلا شد و دوستان یاری‌اش نکردند. (۶۴)
- ۴۱- پس از آن‌که ساکنانش کوچ کردند، گروهی از روس‌ها در آن فرود آمدند.
- ۴۲- چه بسیار جان‌ها که با ستم گرفته شد! و چه بسیار تن‌ها که در زمین افتاد!
- ۴۳- و چه بسیار ستون‌های اسلام که ستم و طغیان و دشمنی آن را ویران کرد!
- ۴۴- و چه بسا ایمان راستین که کینه و بغض و دروغ و بهتان باطلش کرد!
- ۴۵- مساجد را چه آمد که پند و ذکر و تسبیح و قرآن در ساختش نمی‌بینی؟
- ۴۶- از منبرها بپرس! که آیا دعوت‌کننده در آن دعوتی می‌کند و خداوند در آن یادمی‌شود؟
- ۴۷- به مقبره‌ها گوی! آیا در خاک شما جسدی خاک می‌شود که کفن شده باشد؟ (مقصود آن است که مسلمانی در آن نمانده است که با آیین اسلامی دفن شود.)
- ۴۸- معابر را رها کن! در آن کسی نیست که گرفتار خواری و اندوه‌ها نشده باشد.
- ۴۹- مدارس علم کنیسه شده‌اند که جز ناقوس و صلیب در آن نیست.
- ۵۰- مساجد صومعه‌ی کافران گشته و راهبان و قسیسان در آن‌اند.
- ۵۱- معابد حق، نشیمن فاجران شده است و در آن مزار و موسیقی نواخته می‌شود.
- ۵۲- مجالس لهو و لعب برپا شده و زنان و مردان و کودکان در آن‌اند.
- ۵۳- بسی مؤمن پرهیزگار که به جرم ایمان در زنجیر مهلکه‌ی مشرک گرفتار شده‌است!
- ۵۴- چه بسا عالم عاملی که گرفتار خواری ریشخند فاجران شده‌است! حق غضب شده‌است!
- ۵۵- چه بسیار فاجری که عرض کریمان می‌درد و کس را یاریگر نمی‌بینم! پاسدار عرض و آبرو کیست؟
- ۵۶- چه بسا دشمنی که حق مردم غضب می‌کند و پناهی نمی‌بینم. کیست که یاری حق کند؟
- ۵۷- چه بسیار کافری که دین خدا می‌شکند و پناهی نمی‌بینم! جزا دهنده در میان مردم کیست؟ (کیست که جزای چنین جسارتی در حق دین را دهد؟)
- ۵۸- قلعه‌ها را از نگهبان تهی می‌بینم؛ قلعه‌ها باوجود دیوار بودنشان بر نگهبانان خویش مویه می‌کنند!
- ۵۹- سرزمین‌ها از اربابان خالی شده حال آن‌که سواران دلیر در آن بودند.
- ۶۰- گرفتاری‌ها را تسلیت و فراموشی است لیک مصیبت اسلام را تسلائی نیست.

در بخش نخست این ابیات، شاعر از شهرهایی از ایران زمین یاد می‌کند که در اثر غفلت ایرانیان و خیانت برخی دربانان (مرزداران) و پس از آن، براساس عهدنامه‌ی گلستان از دست رفته است. سرزمین‌هایی سرسبز و حاصلخیز با مردمانی فرشته خصال که مورد مباحث آذربایجان و ایران بوده‌اند. یاد و نام این شهرها، در آن دوران نام و ننگ، می‌توانست حس غیرت و دلاوری هر ایرانی را برانگیزد تا شاید بار دیگر فرزند دورافتاده را به آغوش مادر بازگرداند. در این ابیات شاعر، بدون اشاره به عواملی از جمله توان بالای نظامی روسیه در مقایسه با ارتش ایران، دلیل شکست را متوجه خود ایرانیان و عوامل درونی دانسته است.

مضامین چند بیت اخیر به جهادیه‌ی میرزا بزرگ قائم مقام بسیار نزدیک است. وی اوضاع شهرهای ایران را این‌گونه توصیف می‌کند: «ای دین‌داران و ای مسلمانان و ای شیعیان علی بن ابی طالب، کجا به غیرت شما می‌گنجد که کفار روس بر عرض و مال و دین و دولت شما رایت کفر افراشته و شهادتین از میان مسلمین برداشته شود؟ زنان مسلمة فرآش کفار باشند و به جای اعیاد محمدی (ص) اعیاد مسیحیه متداول گردد؟» (قائم مقام فراهانی، بی تا: ۲۵).

در احکام الجهاد ایشان نیز چنین آورده است: «ای دین‌داران و ای مسلمانان و ای شیعیان علی بن ابی طالب، کجا به غیرت شما می‌گنجد که کفار روس بر عرض و مال و دین و دولت شما مسلط شوند؟ رایت کفر افراشته و شهادتین از میان مسلمانان برداشته شود؟ زنان مسلمة فرآش کفار گردد در کوچه و بازار بی خوف و هراس روزه‌ی ماه مبارک خورند و گوشت خوک و شراب علی رؤوس الأشهاد در بلاد مسلمین فروشند و خرنند؟ صدای نواقیس بلند شود و به جای اعیاد محمدی، اعیاد مسیحیه متداول گردد؟» (قائم مقام فراهانی، ۱۳۸۰: ۱۷۰).

ج) دعوت به جنگ (۶۱-۷۳)

- ۶۱- هان ای مردان و مسلمانان، آیا شما را به وعده‌ی قرآن ایمانی نیست؟
 ۶۲- آیا اگر جهاد کنید، به شما وعده‌ی بهشت برین و جاودان داده نشده است؟
 ۶۳- باید گروهی از شما که به حکم رسول خدا اذعان دارد، تقوا پیشه گیرد و جهاد کند.
 ۶۴- خداوند شما را به کوشش در راه جهاد و وحی و تنزیل برهان مکلف کرده است.
 ۶۵- آیا ناله و شیون زنان شیرده و نوزادان را به گاه جدایی از یکدیگر نشنیدید؟
 ۶۶- به یاری دوستان و برادرانتان برخیزید! که مسلمانان دوستان و برادران یکدیگرند.

- ۶۷- ای سواران فارس، ایمن خفته‌اید! آیا میدان جنگ، جای سنگینی پلک‌هاست؟
- ۶۸- صلح با روس هرگز شما را نفریبد که صلحشان میدان جنگ ماست.
- ۶۹- جنگ به از این صلح که ما در خانه خفته‌ایم و دشمن بیدار است.
- ۷۰- به روس‌ها و نرمی‌شان دلگرم و مطمئن نشوید! چه بسیار نرم‌تنانی که مارند.
- ۷۱- به گفته‌ی مشرکان گوش ندهید! که چون عهد بندند بشکنند و چون مشورت دهند خیانت‌ها کنند.
- ۷۲- قوم من برخیزید! و غافل نباشید! و از آنچه بر سر غازان و اهل آن آمد پند گیرید!
- ۷۳- و مادام که زنده‌اید و جان در تن دارید بر رسول خدا درود فرستید!
- در این بخش شاعر، همچون علمای آن دوران، برای وجوب حکم جهاد، به قرآن و استفاده از روحیه و باور دینی مردم متوسل شده است تا از طریق این حس و ایمان به آنان بگوید که هیچ‌گاه دشمن قابل‌اعتماد نبوده و همیشه مترصد فرصتی است تا ضربه‌ای بزند؛ بنابراین ایمن بودن از دشمن خود اولین خطا است و نرم‌خویی دشمن نباید فریب دهد چرا که همچون ماری خوش خط‌و‌خال و نرم است. حکم برادری میان مسلمانان و حس رقت و عطوفت در برابر گریه‌ی طفلان نیز از دیگر مشوق‌های شاعر برای قیام و نبرد است. میرزا بزرگ فراهانی در کتاب *حکایات روسی در قفقاز* (برگ ۲۱-۲۳) به ذکر پاره‌ای از جنایات روس در غازان و برخورد آنان با مردمان می‌پردازد و یادآور می‌شود که چگونه غفلت از دشمن و فریب صلح دروغین خوردن همگان را به کام بلا و مصیبت کشانید. شاعر در پایان با اشاره به غازان و حوادث آن، یادآور می‌شود که باید از این حوادث پند و اندرز گرفت و غفلت نورزید.

سخن پایانی

پس از سیری کوتاه در این چکامه می‌توان چنین گفت که: سراینده به نیکی توانسته است فضای حاکم بر ایران و قفقاز را پس از عهدنامه‌ی گلستان به تصویر کشد و فضای اندوه و غم آن روزگاران را می‌توان در تک‌تک ابیات به‌ویژه در ابیات آغازین حس کرد و تغییرات جامعه قفقاز بعد از جدایی را به روشنی دریافت. محتوای سروده با برخی از رساله‌های جهادی‌ی آن دوره مطابقت کامل دارد و وجه تمایز آن با رساله‌ها نظم و موسیقی است؛ شاعر با بهره‌گیری از نیروی وزن و موسیقی، در پی اثرگذاری بیشتر به منظور دعوت به قیام و مبارزه است. نام بردن از شهرها و توصیف آن نیز از جمله راهکارهای شاعر جهت آماده‌سازی

برای تبلیغ و دعوت به جهاد است تا از این راه، حس غیرت و روحیهٔ دلاوری ایرانیان را برانگیزد.

بهره‌گیری از روحیه و باور دینی و مذهبی مردم در رساله‌های جهادیه مشهود است. شاعر این قصیده نیز از این حس و تمایل مردم ایران، خاصه آذربایجان، بهره گرفته است تا به گونه‌ای این جهاد را با جهاد در قرآن مطابقت داده و عمل به آن را واجب شرعی معرفی کند.

در برخی ابیات سرزنش خیانت‌کاران از جمله مرزبانان مشهود است و حتی کوتاهی خود ایرانیان، در دفاع از شهرها، دلایل شکست معرفی و مورد مؤاخذه قرار گرفته است؛ بی‌آن‌که اشاره‌ای به توان نظامی ارتش روس شده باشد.

دل‌ن بستن به صلح و معرفی چهره‌ی واقعی دشمن از دیگر مضامین این سروده است که به منزله‌ی دلیلی بر وجوب آگاه ساختن ایرانیان و سازمان‌دهی قیام آنان آورده شده است.

یادداشت‌ها

- ۱- ر.ک: سپهر، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۲۴۲.
- ۲- ر.ک: طاهری خسروشاهی، ۱۳۸۸: ۱۹-۱۷؛ بهبودی، ۱۳۹۶: ۲۸؛ فردی، ۱۳۷۱.
- ۳- ر.ک: الفاخوری، ۱۳۸۳: ۳۶۴ و الزیات، ۲۰۰۵: ۱۸۲.
- ۴- ر.ک: الفاخوری، ۱۳۸۳: ۸۰۱؛ ضیف، ۱۹۵۵: ۴۸-۵۰.
- ۵- ر.ک: اعتماد السلطنه، ج ۲: ۱۱۱۳.
- ۶- ر.ک: قائم مقام فراهانی، برگ ۱۸.
- ۷- نیز ر.ک: سپهر، ۱۳۷۱، ج ۱: ۳۱۵.
- ۸- نگارنده‌ی این سطور در مقاله‌ای این چهار نامه را ترجمه کرده است.
- ۹- ر.ک: خلیفه شوشتری، ۱۳۸۷: ۲۶۷.
- ۱۰- ر.ک: بهبودی، ۱۳۹۶: ۴۷.
- ۱۱- ر.ک: طاهری خسروشاهی، ۱۳۸۸: ۲۲۶-۲۲۸.
- ۱۲- ر.ک: قائم مقام فراهانی، برگ ۱۸.
- ۱۳- ع: ما للقلوب لها...
- ۱۴- ح: وللنجوم فی السحب ...
- ۱۵- ت: واکمان **ع: - بیت ۲ و ۳ و ۴ و ۵

- ۱۶- ع: الأمر فی عوج ... ** ح و ج: الجج (!؟)
- ۱۷- ع: الأمن مرتحل ** أ و ج و گ: والأمر مرتحل ** همه نسخ به جز (د) و (ت): مشتعل **
ع: الجسم مشتعل ** ج: والقلب حیران ** د: والقلب حزان
- ۱۸- ع: - بیت ** م: للدهر
- ۱۹- أ و م و د و ع و گ و ق: عن ممالک ** گ: قَبِهَا
- ۲۰- ح: إذا ** همزه (أبواب) در (باب الأبواب) به ضرورت شعری، همزه وصل شده است و باید به صورت (باب لبواب) خوانده شود. تبدیل همزه قطع به همزه وصل از ضرورات شعری است. (الهاشمی، ۱۹۹۷: ۲۵)
- ۲۱- گ و د: الخُضراء. توضیح آنکه به ضرورت شعری در این بیت باید اسم ممدود را مقصور کرد. (همان: ۲۵)
** ت: وساکنها حون!؟
- ۲۲- ع: - بیت ** ق: - أرض ** گ: - کما ** ح: أدنان
- ۲۳- گ: البساطین ** گ و ت: أكواب وأتراب ** ق و م: وللأفانین ** ح و ج: أشجاع
- ۲۴- ع: - بیت ۲۱ و ۲۲ ** د: أنواع و أفنان
- ۲۵- ت و گ: - مصراع دوم
- ۲۶- ع: - بیت ** ق: افضانها (!؟) ** گ: للزهر والقطر أغصانها اختزنت ** ت: للزهر والقطر أغصان احترقت
- ۲۷- أ و م و ح و ج و د و گ و ق: کما یثنی ** ع: کما یصوبُ
- ۲۸- ت و گ: تعلقو وتنحط ** م و ق: یصبحه ** م و ق: للنفود الروض
- ۲۹- ع: - بیت
- ۳۰- در نسخه (ج) بعد از این بیت سه بیت زیر آمده است که در سایر نسخ نیست از این رو در متن اصلی وارد نکردیم:
- | | |
|---|--|
| <p>شَمْسُ الصُّحَى قَلَتْ مِنْ دَعَصِ النِّقَا طَلَعَتْ
إِنْ قَلَتْ شَمْسٌ فَقَلَّتْ الشَّمْسُ لَيْسَ لَهَا
أَوْ قَلَتْ رَوْضٌ فَقَلَّتْ الرِّوَضُ أَيْسَ لَهَا</p> | <p>أُم بَانَ فَوْقَ غَصُونِ البَانِ بَسْتَانُ
رَوْحٌ وَرَاحٌ وَتَفْصَاحٌ وَرَدَّانُ
نَوْرٌ وَنَارٌ وَإِشْرَاقٌ وَلَمَعَانُ</p> |
|---|--|
- ۳۱- م و ت و گ و ق: طیب عیش ** گ و ت: - لی
- ۳۲- أ و گ: لا أثر منها
- ۳۳- م و ق: البساط الكون ** ع: - بیت ۳۰ و ۳۱ و ۳۲
- ۳۴- أ و ح و ج و د و ع: ویلی علی ...
- ۳۵- ت و گ و ق: ذنبان!؟
- ۳۶- ت و گ: دنف
- ۳۷- ت: الحرس
- ۳۸- ع: - ۳۵ و ۳۶ و ۳۷ و ۳۸
- ۳۹- ح و ج: فی البلاد
- ۴۰- م و ح و ج و ق: رهقت ** ق: صرحت فی الأرض ** ع: - بیت ۴۰ و ۴۱ و ۴۲
- ۴۱- أ: - ظلم ** گ: وظلم
- ۴۲- أ و م و ح و ج: لا تلقی ** د: لا تلقی ** ع: لا تلحق (!؟)
- ۴۳- همه نسخ: هل یدعی ** ت: بزروتها ** م: بدورتها

- ۴۴- ت و گ: فی تربکم أحد
 ۴۵- ع: - بیت ۴۶ و ۴۷ و ۴۸
 ۴۶- ج: ورهیانُ
 ۴۷- د: مقاعد الحق ... ** ع: قد صارت * ت و گ: للکفار
 ۴۸- ع: کم مؤمن ... ** أ و ت و ج و ح و م و گ و ق: و مشرک مهلک متن مطابق (د) و (ع)
 ۴۹- ع: - بیت * ت و گ: وعالم...
 ۵۰- ح: و فاجر ... ** ج: وفاخر... ** أ: وفاجر فاسق عرض ... ** ع: کم فاجر * همه نسخ: فاتک عرض الکرام... متن مطابق (ع)
 ۵۱- ت: وغاصب منکر * ع: و ما أرى مغیباً
 ۵۲- گ: و کافر کاس * (م) و (ت) و (ق) و (گ): فمن للناس * أ: - فمن
 ۵۳- ج: - سلوان * أ و م و ح و ج: تهونها * ع: - بیت ۵۸ و ۵۹ و ۶۰
 ۵۴- ت: فلیتق الله ولیجاهد... ** گ: فلیتقی الله * م و ق: فیتقی * ع: - بیت ۶۲ و ۶۳
 ۵۵- ت و گ: کلفهم * م و ق: الطرق الجهد
 ۵۶- ت: ائرت * م و ق: افتريت * گ: غیر مرضعات
 ۵۷- م و ق: فهل
 ۵۸- ت: عندنا حربٌ ومیدانُ
 ۵۹- ح و ج: بیت راحتنا
 ۶۰- ت و گ: - مصراع دوم
 ۶۱- أ: لا تعتبون * م و ق: خانُ
 ۶۲- م و گ: أهل غازان وغاران * أ: - وغازان
 ۶۳- م و ق: واحوزت * ع: - بیت
 ۶۴- جار و تله دو ناحیه از نواحی لگزستان در جنوب غربی تفلیس و میان گرجستان و داغستان و شکلی قرار دارد. روسیه پس از تصرف گرجستان به این مناطق حمله کرد (مفتون دنلی، ۱۳۸۳: ۱۸۱) و جزء اولین بخشهای قفقاز بود که مورد حمله روس قرار گرفت. اشاره شاعر به جار و تله در مقام همسایگان از آن جهت است که اگر در همان حملات نخستین، به این بخش‌ها، همسایگان آن به پا می‌خاستند و مقاومت می‌کردند جلوی پیشروی‌های روس به سایر مناطق قفقاز گرفته می‌شد.

منابع
الف) منابع فارسی

- اعتمادالسلطنه، محمد حسنخان (بی تا)؛ *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران.
- بهبودی، هدایت‌الله (۱۳۹۶)؛ *ادبیات در جنگ‌های ایران و روس*، ج ۲، تهران: انتشارات سوره مهر.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۷۱ ش)؛ *ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، به اهتمام جمشید کیانفر، ج ۱، تهران: انتشارات اساطیر.
- طاهری‌خسروشاهی، محمد (۱۳۸۸ ش)؛ *فصل‌های تاریکی: جنگ‌های روس با ایران در شعر فارسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- فردی، اصغر (۱۳۷۱)؛ *دوره‌ی تحسیر و ادبیات حسرت بعد از جدائی هفده شهر قفقاز از ایران*، http://www.fardi.net/farsi_pages/f_pdf/hasrat.pdf
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا عیسی (۱۳۸۰)؛ *احکام الجهاد و أسباب الرشاد*، تصحیح و مقدمه تاریخی غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۱، تهران، انتشارات بقیه.
- قائم‌مقام فراهانی، میرزا بزرگ (بی تا)؛ *جهادیه*، با مقدمه جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.
- ----- (بی تا)؛ *حکایات روسی در قفقاز*، تهران: کتابخانه مجلس، نسخه خطی شماره ۸۲۳.
- مفتون دنبلی، عبدالرزاق بن نجفقلی (قرن سیزدهم)؛ *حدائق*، تهران: کتابخانه ملی، نسخه خطی شماره ۷۴۳ ف.
- ----- (۱۳۸۳)؛ *مآثر سلطانیه*، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری‌نژاد، ج ۱، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.

ب) منابع عربی

- الزیات، أحمد حسن (۲۰۰۵)؛ *تاریخ الأدب العربی للمدارس الثانویة والعلیاء*، ج ۹، بیروت: دار المعرفه.
- الفاخوری، حنا (۱۳۸۳ ش)؛ *تاریخ الأدب العربی*، ج ۳، تهران: انتشارات توس.
- الهاشمی، أحمد (۱۹۹۷ م)؛ *میزان العرب فی صناعة شعر العرب*، تحقیق حسنی عبدالجلیل یوسف، ج ۱، القاهرة: مکتبه الآداب.
- خلیفه شوشتری، محمد ابراهیم (۱۳۸۷)؛ *العروض العربی بین النظریة والتطبیق*، ج ۱، تهران: انتشارات سمت.
- ضیف، شوقی (۱۹۵۵)؛ *الرشا*، ج ۴، القاهرة: دار المعارف.

